

بررسی و تحلیل هویت اجتماعی انسان با تکیه بر اشعار قیصر امین پور و طاهره صفّارزاده

سمیرا دولتخواه^۱، محمدرضا شادمنامن*^۲، خدابخش اسداللهی^۳ و ثورالله نوروزی داودخانی^۴

چکیده

هویت اجتماعی در مفهوم جامعه‌شناختی همواره از پدیده‌های مورد توجه متفکرین و دانشمندان بوده است و تأثیر انسان‌ها و محیط اجتماعی فرآیند تعیین الگوی ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و سنت‌ها در جهت همبستگی و همدلی مردم برای بقای جامعه را تعریف کرده است. آنچه سبب می‌شود تا هویت اجتماعی انسانی به خودآگاهی برسد؛ در واقع پی بردن به رفتارهای منسجمی است که فاصله بین درون و برون انسان را در نقطه تسلیم و کمال مطلق اجتماعی قرار می‌دهد. بررسی و تحلیل این موضوع در اشعار قیصر امین پور و طاهره صفّارزاده هدف اصلی این مقاله است و نتایج حاصله نشانگر آن است که اشعار دو شاعر یاد شده را باید در معنای مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی همسانی تصور کرد که بر همانندی و یگانگی دلالت دارند و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در عناصر وطن پرستی، ایستادگی در مقابل ظلم، دفاع از عدالت، صلح و مهربانی، دوستی، زندگی، آزادی و ... نمود پیدا کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: شعر، شعر معاصر، قیصر امین پور، طاهره صفّارزاده، هویت اجتماعی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (نویسنده مسئول)

Mr.shadmanamln@gmail.com

^۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اردبیل، ایران.

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱- مقدمه

شعر و ادبیات، یکی از جلوه‌گاه‌های بسیار مهم میراث فرهنگی هر ملتی است. ادبیات هر ملتی، نشانه ذوق و تلاش زیبایی‌شناسانه آن ملت، برای بیان آرزوها، غم‌ها، عشق‌ها و ایده‌آل‌هایشان است. شعر و ادبیات فارسی نیز به نوبه خود در کشور ما، در هر عصری بازتاب مسائل همان عصر است و بررسی چگونگی شکل‌گیری آن و تحولاتی که پشت سر گذاشته، می‌تواند به عنوان بستری مناسب برای بیان جایگاه و هویت انسان، و گفتمان‌های مربوط به آن باشد. «اندیشمندان و جامعه‌شناسان بر این باورند، که عناصر سیاسی و اجتماعی در لایه سطحی اثرگذار هستند، در حالی که مواردی و مآثر ادبی، در هویت بخشی جامعه، درونی، ماندگار و پایدار است». (حلبی، ۱۳۷۴: ۵۴)

ادبیات ما، در یک نگاه کلی و دو عرصه کاملاً قابل تشخیص، به انسان و هویت او نگریسته است و از این طریق به شناخت حد و مرز، ارزش و کارایی و خرد و عزم او بر آمده است. ادبیات فارسی از دو منظر، هویت انسان را مد نظر قرار داده که عبارتند از: نگاهی منطقی به انسان و ارزشیابی رفتارهای وی که معمولاً لحنی زاهدانه دارد و دیگری نگاهی عرفانی، که امکان اعتلای روح را به آدمی می‌دهد. روح الامینی در این باره بیان می‌کند: «نگاه منطقی به انسان در واقع نوعی روان‌کاوی محسوب می‌شود، که محور اصلی آن شناخت افت و خیز اندیشه‌های مربوط به رستگاری انسان است، در حالی که نگاه شهودی و عرفانی، حاصل برخورد منفی با دنیا و واقعیت است، که از علو روح جلوگیری کرده است». (روح‌الامینی، ۱۳۶۴: ۱۱۹)

هویت در نظر گرفته شده برای انسان در ادبیات فارسی، در پی آن است تا علو روح بشر را بنمایاند و نشان دهد که آدمی چگونه قادر است از خویشتن خویش بیرون آید و به دنیا پشت پا زده، مادیات را نفی کند و با وارستگی غبطه‌انگیزی به معنویت ناب پیوندد و راه فنا در پیش گیرد تا به بقا و جاودانگی برسد. تحلیل محتوای آثار ادبی می‌تواند ابعاد گوناگون «هویت» را روشن کرده و بر حسب آن، نسبت بین انسان را با خودش، با دیگری و در نهایت با کل هستی مشخص کند. به عبارتی دیگر، جنبه‌هایی از زندگی انسان را که از عضویت او در جامعه ناشی شده، بیان کند. «از آنجا که ادبیات ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد، بر ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، ساخت‌های طبقاتی، تعلیم و تعلم شیوه‌های درست زندگی و به طور کلی شیوه‌های نگرش بر جهان تأثیر به‌سزایی دارد.» (همان: ۱۳۰)

از میان آثار ادبی، ادبیات داستانی در کشف هویت‌های گوناگونی که ساخته ذهن نویسنده

است، جزء مفیدترین منابع محسوب می‌شوند، به طوری که؛ خلق یک اثر ادبی بدون هویت‌سازی امکان‌پذیر نیست. «انسان‌هایی که در یک اثر ادبی حکم بازیگران آن اثر را دارند، دارای هویت‌هایی هستند، که ساختمان آن اثر بر پایهٔ این هویت‌ها بنا می‌شود. هر قدر این پایه‌ها محکم‌تر باشند، استحکام بنا محکم و از گزند زمانه مصون خواهد بود». (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۲۰)

این مقوله که انسان کیست یا چیست؟ چه ماهیتی و چه شخصیتی دارد؟ چه افکار و باورها و چه اندیشه‌هایی در سر دارد و چه رویاهایی در دل دارد؟ همه و همه در بحثی به نام بحث «هویت» گنجانده می‌شود و این باورهای شکل گرفته در انسان است که به همراه احساس و روحیهٔ او، هویت وی را تشکیل می‌دهد.

هویت به ویژگی‌هایی اشاره دارد که موجب تشخیص فرد می‌گردد. «در تعریف هویت، یکی از متغیرهایی که لازمهٔ اساسی آن است، «غیر» (other) می‌باشد. هویت را نمی‌توان تعریف کرد؛ مگر این که تعریف و حدود «غیر» مشخص شود. به عبارت دیگر: هویت زمانی ظهور می‌یابد که انسان با غیر مواجه شود و این غیر، عبارت است از جامعه‌ای دیگر، طرز تفکرهای مختلف و نقش‌های جدیدی که سازندهٔ هویت او هستند». (قربانی، ۱۳۸۳: ۳)

در ادبیات معاصر و به ویژه در عرصهٔ شعر، با توجه به پیوند دو سویهٔ حوادث اجتماعی و سیاسی با موضوع هویت، نگاه شاعران به موضوع هویت و بازتاب این موضوع در شعر آنان، قابل تأمل است. هویت در شعر شاعران معاصر، تنها به معنای سرزمینی نیست که مردمانش دارای مشترکات قومی، فرهنگی و زبانی و نژادی هستند؛ بلکه آرمانی است که شاعران برای آن حد و مرزی قایل نیستند.

۱-۱- بیان مساله

عاملی به نام هویت یا کیستی که در ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، ناظر بر این واقعیت است که آنچه امروزه به نام هویت، نامگذاری می‌شود، در برگیرندهٔ مفاهیمی گسترده است و به دلیل این پیچیدگی‌ها و دوگانگی‌ها، تاکنون تعریف کامل و جامعی از هویت به دست نیامده است. این ابهام، زمینه را برای بروز تناقضات در عرصه‌های مختلف آن باز می‌کند. موفی «هویت را محصول فرآیندی از چند رگه شدن، سیال شدن و بسیار گشتن می‌داند؛ همان‌گونه که قبایل و

ایلات می‌کوچند و هویتشان یا سرزمین محل سکونت آن‌ها معین و تعریف نمی‌شود، انسان‌ها نیز با گرفتن تأثیرات از فضای مادی و معنوی اطرافشان، از هویتی به هویت دیگر ره می‌سپارند». (قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳)

هویت، خصلت یا ویژگی همه انسان‌ها در جایگاه موجوداتی اجتماعی است و بر درک افراد از خود، استوار است و ذاتی نیست؛ بلکه محصول توافق و عدم توافق میان افراد است. آن چه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد، شباهتی است که باعث تفاوت آن‌ها از گروه‌های دیگر می‌شود. «شباهت‌ها و تفاوت‌ها معناهایی هستند که افراد، آن‌ها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری نیز، فرآیند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد. بدین ترتیب ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز هم به نوبه خود، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیبانشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و غیره، مواردی هستند که باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت برون‌گروهی می‌شوند». (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸-۷)

انسان از ابعاد متفاوت، موضوع علوم گوناگون قرار می‌گیرد و درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌شود، اما باید توجه داشت بحث از انسان در حوزه‌های گوناگون علمی، فرع بر شناخت ماهیت اوست؛ به عبارت دیگر، سؤال از ماهیت و چیستی انسان مطمئناً یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که برای همه افراد مطرح بوده و هست؛ زیرا خیلی از امور به تصوری که ما از طبیعت انسان داریم، بستگی دارند؛ این که ما باید چه چیزی انجام دهیم یا ندهیم. شاعران نیز در مقاطع مختلف دیدهای مختلفی به ماهیت انسان داشته‌اند؛ ادبیات فارسی، با وجود شخصیت‌های بی‌نظیری چون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و ... تقریباً به علوم مختلف و بسیاری از مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توجه کرده است. ادبیات، همواره با مسایل گوناگون در تأثیر و تأثر بوده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تأثیر و تأثر متقابل ادبیات و جامعه اشاره نمود. البته این نکته خاص ادبیات و جامعه ایرانی نیست، بلکه چیزی است که در بین جوامع دیگر نیز مشترک است، ولی به نظر می‌رسد که این مسأله در ادبیات فارسی نمود بارزتری داشته باشد؛ اگرچه بسیاری از شاعران و نویسندگان بزرگ در خلال آثار گرانسنگ خود به رخدادهای و امور اجتماعی نیز توجه داشته‌اند و به عبارتی: «در ادبیات کلاسیک ایران، همیشه در کنار شعر

اشرافی و درباری، شعر شکوفایی و مترقی ویژه مردم نیز وجود داشته است، منتها نسبت این دو میل مخالف در ادوار مختلف یکسان نبوده است». (آرین پور، ۱۳۸۶: ۵۷۸) باید به این نکته نیز اشاره کرد که بسیاری از آن‌ها صراحتاً به هویت اجتماعی انسان پرداخته‌اند. لذا پژوهش حاضر قصد دارد که بررسی و تحلیل هویت اجتماعی انسان با تکیه بر اشعار قیصر امین پور و طاهره صفارزاده پردازد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات پرشماری درباره هویت و هویت اجتماعی صورت گرفته و نظرات گوناگونی در رابطه با آن گفته شده است. البته درباره هویت اجتماعی در شعر معاصر و مخصوصاً دو شاعر مورد نظر خیلی کم و جسته و گریخته سخن گفته شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

شادی گو و همکاران (۱۳۹۹) مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم حقوق بشر و شهروندی در اشعار پروین اعتصامی و طاهره صفارزاده»: با بررسی شاخصه‌های حقوق بشر و شهروندی در آثار پروین اعتصامی مشخص گردید که مقاله در مورد مقوله‌های آزادی، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی، عدم توجه به حال یتیمان، فقر و محرومیت و بی‌مهری مردم نسبت به یکدیگر، نفرت خود را به دلیل خفقان موجود در جامعه با کنایه بیان نموده است.

گنجعلی و انق (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تطبیق اندیشه‌های اجتماعی در شعر بدر شاکر السیاب و قیصر امین پور» تلاش کرده‌اند با محوریت چهار مضمون انعکاس ظلم و فساد جامعه، دعوت به صلح، آزادی و تشویق به مبارزه و جهاد، در شعر این دو شاعر، به بررسی و کشف مصادیق هم‌نوایی و تبیین تفاوت‌های نگاه آن‌ها که متعلق به دو محیط جغرافیایی و فرهنگی متفاوت‌اند، پردازند، تا معلوم شود چگونه اندیشه‌های اجتماعی در نقطه‌ای از جهان ظهور می‌کند و در نقطه‌ای دیگر همان اندیشه، به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد.

اکبری و خلیلی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان: «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری» تأکید اصلی را بر روی اندیشه طاهره صفارزاده قرار داده‌اند.

شریفیان و صادقی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین پور» به شناسایی و نمایاندن برجستگی‌های ذهنی و فکری امین پور بر پایه اخلاق و عرفان با زیربنای حماسی است که منجر به شناساندن سبک خاص شاعر می‌شود. در مقاله حاضر به معرفی ذهن خلاق و تخیل قوی این شاعر عرفان، اخلاق و حماسه پرداخته شده است و مولفه‌هایی از مضامین شعر قیصر امین پور مانند عشق، وطن، مقاومت، پاسداشت ارزش‌های دفاع مقدس و بزرگداشت نهضت‌های آزادی بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳- پرسش‌های تحقیق

۱. مهم‌ترین شاخصه‌های هویت اجتماعی انسان در اشعار قیصر امین پور و طاهره صفارزاده چیست؟
۲. هویت اجتماعی چه نقشی در انسجام رفتارهای بین درون و برون انسان در نقطه تسلیم و کمال مطلق اجتماعی ایفاء می‌کند؟

۱-۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به کتب شاعران مورد نظر و دیگر منابع انجام گرفته و بعد از جمع‌آوری داده‌ها به صورت فیش‌برداری اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۵- مبانی نظری پژوهش

چیستی هویت انسانی

من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ سرانجام چه خواهد شد؟ زندگی چیست؟ چه جایگاهی در آن دارم؟ و ... این‌ها سؤالاتی است؛ که بسیاری از افراد در گذار از مراحل مختلف زندگی با آن مواجه می‌شوند و نقطه اوج طرح چنین سؤالاتی، دوران هوشیاری آدمی از غفلت‌های کودکانه است. با پاسخ‌گویی به این سوالات است؛ که شاکله هویت فرد پایه‌گذاری می‌شود. هویت، در زمینه‌ها و ابعاد مختلفی از زندگی یک انسان شکل می‌گیرد. از این ابعاد، می‌توان به بُعد اجتماعی مثل شغل و

بعد فردی مثل جنسیت و دین، اشاره کرد. از جمله مسائل اساسی شکل دهنده هویت یک فرد، داشتن تعریفی از خود، از معنای زندگی، هدف در زندگی و ... است و با نگاهی اجمالی به معارف دینی، چنین به نظر می‌رسد؛ که رویکرد فرد به دین را می‌توان جهت‌دهنده ابعاد هویتی او دانست. زیرا اگر معنا و غایت زندگی فرد، بر اساس دین شکل بگیرد، ابعاد هویتی وی به عنوان واسطه‌های دستیابی به آن هدف و برای رسیدن به آن معنا و غایت نهایی، جهت‌دهی خواهد شد. بررسی هویت‌های حاضر در یک اثر ادبی، ما را به ذهن خلاق نویسنده که موفق به خلق چنین شخصیت‌هایی شده که گاه بسیار نیرومند و تأثیرگذار هم هستند، رهنمون می‌شود و این که نویسنده ابتدا هویتی از انسان‌های اطرافش را بر می‌گزیند، بعد به کمک نیروی خلاقه ذهن خود، آن را طوری می‌پرورد که با هویت اولیه مذکور تفاوت دارد. اما در هر حال، نکات اساسی و مایه اولیه خود را از او گرفته است. «استفاده از هویت‌های موجود در جامعه برای نویسندگان چیره‌دست، نه یک انگاره برداری ساده، بلکه جریانی کشاکشی است. نمونه اولیه، به عنوان یک نهاد (تز) با جریان ذهن نویسنده یا برنهاد (آنتی تز) برخورد کند و حاصل این رویارویی هم نهادی (سنتز) است، که همان کاراکتر خلق شده به وسیله نویسنده است». (مختاری، ۱۳۷۹: ۶۶) پس در حقیقت؛ انسان‌های درون یک اثر ادبی همان انسان‌ها در عالم واقع هستند، اما داستان‌ها چیز دیگری فرای واقعیت در خود دارند، زیرا نویسنده به دنبال این نیست که حقایق موجود را آن طور که هست، نقاشی کند، بلکه در جست و جوی کشف و ابداع راه‌های بدیع و تازه برای بیان واقعیتی نو است، تا آن را جانشین واقعیتی که نفی‌اش کرده، کند و گرنه مخاطب نفی واقعیت‌های موجود را می‌بیند؛ بدون این که جانشینی برای آن‌ها پیدا کند. هر موجودی اعم از حیوان و انسان، به صورت غریزی خود را به عنوان یک شیء می‌شناسد. انسان به کمک زبان، محیط اطرافش را درک می‌کند و نظام فکری وی به وجود می‌آید. در واقع انسان، هویت واقعی‌اش را در هستی و وجود فرهنگی خود می‌یابد. هویت همان «خودی» ماست؛ که در پاسخ سوال «من کیستم؟» می‌آید و برای این که بتوانیم از آن به معیار قابل قبولی برسیم، باید از مطلق اندیشی بپرهیزیم، زیرا که این پدیده در ذات خود سیال است و ثابت و قاطع نیست؛ پس نباید درباره آن دچار ذهنیت شده، با عناصر این ذهنیت به جست و جو پردازیم. هویت‌ها از طریق نظام‌های فرهنگی، خصوصاً ادبیات

شکل می‌گیرند و البته تغییر هم می‌کنند. پس بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که هویت ساخته‌ شده‌ای خاص نیست؛ بلکه محصول مشارکت آحاد مردم می‌باشد؛ که در طول زمان شکل گرفته است. «هیچ هویت بنیادین در کار نیست و قدرت در هر عصری، هویت آدمی را رقم می‌زند. این رویکرد به خاطر قائل نشدن یک گوهر ثابت برای هویت در تقابل با رویکرد جوهرگرایانه قرار می‌گیرد؛ پس در واقع جریان‌های هویت، ما را هم چون فضاهاى رنگارنگی در بر گرفته است و در واقع کارناوال متحرکی است، که همواره با جریان‌هایی ارتباط دارد؛ که مخاطب شان قرار می‌گیرد.» (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۳۲۱)

هویت، یکی از مسایل مهمّ فرا روی بشر امروز به شمار می‌رود؛ به طوری که در اکثر جوامع مورد توجه قرار گرفته است، و انسان‌ها برای دفع بحران هویتی، چاره‌کار را در شناخت هویت واقعی خویش دانسته‌اند. برای درک بهتر موضوع ابتدا به بیان انواع هویت می‌پردازیم؛ هویت، از نظر شخصی یا عمومی بودن سه نوع است:

۱-۵-۱- **هویت فردی:** که شامل تمایزات شخصی است و بر منافع فردی استوار است. به طوری که یک فرد، از افراد اجتماع متمایز می‌شود و فردیت خود را حفظ می‌کند. مانند: نام، نام خانوادگی، میزان تحصیلات، اثر انگشت و ... (همان: ۳۲۶)

۱-۵-۲- **هویت جمعی:** که در برابر هویت فردی قرار می‌گیرد و واحد تشکیل‌دهنده آن گروه یا جماعتی خاص است. این نوع هویت را فرد «از طریق ارتباط با گروه‌ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه کسب می‌کند». از نظر واژه‌شناختی، این هویت در گفتمان خود از ضمیر «ما» به جای «من» استفاده می‌کند. این مفهوم شامل زیرمجموعه‌هایی مانند؛ هویت خانوادگی، قومی، زبانی و سازمانی است. (همان: ۳۲۶)

۱-۵-۳- **هویت اجتماعی:** بالاترین نوع هویت جمعی، هویت اجتماعی است؛ که سطح وسیعی از یک گروه انسانی را پوشش می‌دهد، مانند هویت ایرانی. «این هویت زمانی پا به عرصه حیات اجتماعی می‌گذارد؛ که هویت‌های کوچک‌تر در «مای» کل ادغام شوند؛ تا این هویت عام شکل گیرد و نسبت به آن‌ها مهم‌تر شود» (همان: ۳۲۷). هویت اجتماعی (Identity Social) در وسیع‌ترین معنا، «هر نوع رفتار یا نگرشی است که از طریق تجربه حال یا

گذشته، از رفتار سایر مردم تأثیر پذیرفته باشد؛ یا اشاره به رفتاری است که به سوی سایر مردم جهت گیری شده باشد» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۹). در برخی موارد، «به همکاری یا کنش گروهی سازمان یافته هدفمند، محدود می شود. گاهی هم دلالت ضمنی اخلاقی دارد و به کنشی اشاره دارد، که به سوی رفاه کل جامعه و یا اعضای محروم آن جهت گیری شده است. البته در اغلب موارد، بدون هیچ صبغه اخلاقی لازمی، برای اشاره به آگاهی از احساس ها و نگرش های دیگران و برای اشاره به رفتاری که متأثر از چنین آگاهی باشد، به کار برده می شود». (سلیم، ۱۳۷۹: ۵۷) هویت اجتماعی و گروهی، مجموعه ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه ها متمایز می سازد. همچنین «هویت اجتماعی به آن ویژگی هایی اشاره دارد که یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند. دیدگاه ویژه به پدیده ها و رفتارهای خاص در برابر رویدادها، هر جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند. هویت اجتماعی یک قبیله ابتدایی نسبت به هویت اجتماعی یک جامعه کشاورز یا جامعه صنعتی متفاوت است». (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

۲- بحث و بررسی

۲-۱- هویت اجتماعی انسان در اشعار قیصر امین پور

یکی از بارزترین مضامینی که می تواند نشانگر هویت اجتماعی انسان باشد، وطن پرستی می باشد. مضامین وطن پرستی در شعر امین پور با نگاهی عاشقانه و تازه سروده می شوند تا جایی که در شعر این شاعر، این عشق است که به همه چیز هویت می دهد که عزیز است و بلند منزلت. وطن به صرف وطن بودنش نیست که دوست داشته می شود بلکه به خاطر معشوق بودنش است. امین پور در سروده «نشان هوشیاری» خود این گونه در مورد وطن سروده است: «*خفته است که شعرش پیام بیداری است / به سربلندی و افتادگی که خود می گفت / چو آبشار و چو رود / همیشه در وطن و کوه و دشت آن جاری است / به روی سینه میهن نشان هوشیاری است*». (امین پور، ۱۳۹۱: ۸)

در سروده‌ای دیگر از وی، این چنین به حفظ سرزمین خود اشاره نموده است، او تغییر آب و هوا (اقلیم) را با ایهام، آب (اشک) و هوا (آه) آورده است: «*سرمایه دل نیست / به جز اشک و به جز آه / پس دست کم این آب و هوا را نفروشید*». (همان: ۶۶)

البته قابل ذکر است که عشق امین پور به وطنش، حتی در سروده‌های سیاسی دوران جنگ او نیز دیده می‌شود. در تک تک کلام او عشق به میهن و سرزمینش مشهود است، و همیشه به یاد دشت آبادش است و می‌گوید:

طرح کمرنگی است در یادم هنوز من به یاد دشت آبادم هنوز
(همان: ۲۱۱)

و غرور وطن دوستی‌اش را باشکوه‌تر از دماوند می‌داند:

اندوه من انبوه‌تر از دامن الوند بشکوه‌تر از کوه دماوند غرورم
(همان: ۲۱۴)

معمولاً انسان مورد نظر شاعرانی با هویت ایرانی - اسلامی کمابیش همان انسان قرآنی است. انسانی که مثل رود سرچشمه‌ای مشخص دارد و سرانجام به دریایی که غایت آن است، می‌ریزد. قیصر امین پور در منظومه‌ای به نام «نه گندم و نه سیب» به داستان آدم، آن گونه که در قرآن کریم آمده اشاره کرده است. به باور او: «*نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد*». (امین پور، ۱۳۷۲: ۳۹)

این نام همان است که از وقتی انسان‌ها غارنشین بودند، آن را: «*سنگ‌ها درنوشتند / و سنگ‌ها از آن روز / جنگل شدند / امروز هم / از کیمیای نام تو / این واژه‌های خام / در دست‌های خسته من / شعر می‌شوند*». (همان: ۴۱)

قطعاً امین پور بارها در برابر پرسش‌هایی از این قبیل که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ آیا جز این جهان جهان دیگری هست؟ عاقبت من چیست؟ برای بهبود زندگی این و آن جهان چه باید بکنم؟ و ... قرار گرفته است و برای آن‌ها مطابق جهان‌بینی خود پاسخی تدارک دیده و به سخن دیگر وی به زندگی و معنای آن در شرایط سخت انقلاب و جنگ اندیشیده است.

از دیگر مولفه‌های هویت اجتماعی زندگی است. زندگی در نگاه امین‌پور در سخت‌ترین شرایط، معنی‌دار و پویاست. امین‌پور برای ارائه تعریفی از زندگی از تمثیل غنچه و گل استفاده کرده، از زبان آن دو، دو گونه زندگی را به مخاطبان خود نشان می‌دهد: «غنچه با دل گرفته گفت: / زندگی، لب زخنده بستن است / گوشه‌ای درون خود نشستن است / گل به خنده گفت: / زندگی شکفتن است / با زبان سبز، راز گفتن است». (همان، ۱۳۹۷: ۵۴۷)

برای امین‌پور زندگی اصل است و نباید از آن غفلت کرد و آن را به بازی گرفت: «دیروز / ما زندگی را / به بازی گرفتیم / امروز او / ما را ... / فردا!». (همان، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

بی‌تردید تمام آنچه زندگی را می‌سازد و بدان معنی می‌دهد، آزادی است. آزادی، در هر حوزه‌ای از دانش‌های بشری، در کل به معنی رهایی از قید و بند و امان تحقق بخشیدن به خواسته‌های خود و وارستگی است. در قلمرو ادبیات پایداری، آزادی، اهمیت بیشتری دارد. زیرا اساساً پایداری در برابر ستم، از هر دست که باشد، به خاطر آزادی از دست ستمگر، غارتگر، اشغالگر و متجاوز است. بنابراین تمام کسانی که ادبیات مقاومت، پایداری و ادبیات جنگ را تشکیل می‌دهند، ناگزیر باید برای تحقق آزادی حتی از نثار جان هم دریغ نورزند. زیرا آزادی را یکی از ویژگی‌های اصیل انسان می‌دانند. در نگاه امین‌پور آزادی یعنی:

«روزی که سبز، زرد باشد / گل‌ها اجبار نداشته باشند / هر جا که دوست داشته باشند بشکفند»

به بیان دیگر آزادی وقتی فرا می‌رسد که: «دیوار باغ و مدرسه کوتاه است / تنها / پرچینی از خیال / در دوردست حاشیه باغ می‌کشند / که می‌توان به سادگی از روی آن پرید». (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۱۱)

او آرزو می‌کند که چونان سرو سبز بایستد و مثل برگ، سبز از درخت بیفتد:

خوشا چون گل به فصلی سرخ، مردن خوشا در فصل دیگر زادنی سبز

(همان: ۱۵۸)

«ارزش هر باور ریشه‌داری است که فرد یا گروه آن را به مثابه معیاری برای نیک و بد پندارها، کردارها و گفتارهای خود، به کار می‌برد و با تحقق آن خرسندی حاصل می‌شود». (حاتمی، ۱۳۸۰: ۴۴۵) بدیهی است که ارزش‌های اجتماعی، از جامعه‌ی بی‌جامعه دیگر فرق می‌کند. مثلاً جایی ارزش انسانی به دانایی او و در جای دیگر به قدر همت اوست. ارزش‌هایی که

امین پور به آن‌ها اشاره کرده‌اند، اساساً ارزش‌های برخاسته از جامعه اسلامی است و با باورهای دینی هم‌خوانی دارند. بی‌تردید یکی از اهداف بنیادین مبارزه علیه ستم‌گران و استکبار، دستیابی به عدالت و برابری است و رسیدن به روزی که: «دست خواهش کوتاه / روزی که التماس گناه است / و فطرت خدا در زیر پای رهگذران پیاده رو / بر روی روزنامه نخواست / و خواب نان تازه نبیند». (امین پور، ۱۳۷۲: ۹)

همچنین، وفای به عهد نه تنها روابط انسانی را محکم می‌کند؛ بلکه بیش از این می‌تواند به تعالی جامعه یاری رساند. اگر چه در نگاه شاعران دفاع مقدس، تلویحاً یادآور عدالتست، یعنی عهد بستن انسان با خداست:

همیشه عشق را شرر، از نفس دعا بزن
موج زنان برو برو، ببر به سر قرار را
(سنگری، ۱۳۷۵: ۹۸)

شاهدی دیگر:

«آه، / آینه حرف اول و آخر را زد / در یک کلام گفت / سطح تمام آینه‌ها امروز / خاکستری است / تصویر رو به روی من، انگار / من نیست / تصویر دیگری است». (امین پور، ۱۳۷۲: ۶۳)

تحمّل رنج‌های انسانی، به‌ویژه برای آنان که به سعادت بشر می‌اندیشند، آسان نیست. اما به تعبیر مولانا هیچ دارویی جز صبر برای آن وجود ندارد: «ما لبخند استخوانی خود را / در لابه‌لای زخم، نهان کردیم / صد سال آزرگار / ماندیم و زخم‌های خشک ترک خورده را / در متن لایه‌های نمک خوابانیدیم». (امین پور، ۱۳۷۲: ۲۴)

۲-۲- هویت اجتماعی انسان در اشعار طاهره صفارزاده

روحیه آزادی و آزادی‌خواهی، یکی از مفاهیمی است که هر انسانی برای آن احترام والایی قائل است و تا اوج فداکاری از حریم آن پاسداری می‌کند و هرگاه قدرتمندی در پی آن باشد که این موهبت الهی را از او بازستاند، در برابر او ایستادگی نموده و به قیمت جان آن را پاس خواهد داشت. در ادب معاصر، بحث آزادی و آزادی‌خواهی، یکی از گسترده‌ترین موضوعات است. آزادی شاید، بزرگ‌ترین دغدغه شاعران معاصر باشد؛ برای عملی شدن آن فراوان کوشیده‌اند و از نبود آن

لب به اعتراض‌های تند گشوده‌اند و بهای گزافی برای آن نیز پرداخته‌اند؛ زیرا همه ناکامی‌ها، بدبختی‌ها و ویرانی‌ها را ناشی از نبود آزادی دانسته‌اند. صفّارزاده نیز، هم‌آواز با شاعران معاصر خود، فریاد آزادی سر می‌دهد و دخالت استعمارگران را در امور داخلی کشورهای جهان سوم محکوم می‌کند: «ما شاکیان / ما زخم‌خوردگان / ما قله‌های غربت و تنهایی / جویندگان حشمت آزادی / در دستمان فقط افسانه و تاریخ مانده است / از آن‌چه خواستیم / چرا که در مصاف عقابان بودیم / عقاب‌های نقشه جغرافی / عقاب‌های شکاری / شکار ماده و معنا / شکار سکه و آزادی».

(صفّارزاده، ۱۳۸۶: ۷)

در شعر سبزه، شاعر آزادی را معیار سبزه‌هایی گرفته است که از زیر جای پای ستم‌شاهی (سردی و سختی سیمانی) سر می‌زند. صفّارزاده در فرهنگی زاده شده و رشد یافته است که یکی از اصول آن آزادی و احترام به انتخاب انسان است. صفّارزاده قدرت آزادی را که از ضخامت سیمان می‌گذرد تجربه کرده و نیز با حیرت دیده است که برخی از آدمیان با پای بویناک و چکمه‌های کور سبزه آزادی را لگد می‌کنند: «آن سبزه / کنز ضخامت سیمان گذشت / و قشر سنگی را / در کوچه شبانه بابل / تا منتهای پرده بودن / شکافت / آن سبزه زندگانی بود / آن سبزه زندگانی بود / و پای باطل تو / آن پای بویناک / با چکمه‌های کور / آن سبزه را شکست / آن سبزه رویش آزادی بود / آن سبزه آزادی بود». (صفّارزاده، ۱۳۹۱: ۲۷۵)

از گزاره‌های دیگری که در اشعار صفّارزاده نشانگر هویت اجتماعی انسان است، عدالت می‌باشد. «عدالت، امری عمومی، فراتاریخی و انسانی است؛ یعنی مربوط به مذهب خاص، دین خاص و دوره تاریخی خاصی نیست؛ بلکه همواره در میان همه ادیان و مکاتب مطرح بوده و خواهد بود». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸: ۸۹) صفّارزاده به عدالت به عنوان یک حق اجتماعی، برای کلیه انسان‌ها اعتقاد دارد و حتی گاهی به وجه قانونی عدالت توجه می‌کند و معتقد است که همه باید در برابر قانون، یکسان و از استانداردهای رفاه اجتماعی و اقتصادی برابر برخوردار باشند:

«در مزرعه / دستان پینه بسته / اوراد گنگ عدالت را / پرواز می‌دهند». (صفّارزاده، ۱۳۸۶: ۲۲)

توجه صفّارزاده به عدالت‌طلبی به عنوان هویت اجتماعی انسان، تا آنجا پیش می‌رود که او عشق و علاقه خود را به مذهب تشیع، ناشی از عدالت‌طلبی و ستم‌ستیزی این مذهب می‌داند:

«علاقه من به مذهب تشیع ریشه در عشق من به عدالت و بیزاریم از ظلم و مصالحه دارد. اساس و نقطه قوت فلسفه شیعه، عشق به عدالت و ستم‌ستیزی است». (رفیعی، ۱۳۸۶: ۳۲۸) وقتی که نگرش و بینش شاعر را در شعری که در سیزده سالگی سروده، مشاهده می‌کنیم:

زمستان بار دیگر با توانگر هم آهنگ ستم بر بینوا شد
لباس خشم بر تن دیده پرکین برای بینوا محنت فزا شد
(صفارزاده، ۱۳۸۶: ۳۲)

پی می‌بریم که این شیفتگی به حق و عدالت را، خداوند در فطرت و سرشت شاعر آفریده است. وقتی که سیر نگرش این شاعر سیزده ساله به صراحت در طنین در دلتا به بلوغ سنی و هنری می‌رسد، آن‌ها که باید از این نوع اندیشه احساس نگرانی داشته باشند، موضوع را جدی می‌گیرند و به کلی رنجیده خاطر می‌شوند و دستور به مقابله و با توطئه سکوت می‌دهند. اما همان طور که بیان شد، نعمت حق دوستی و عدالت‌طلبی را خداوند در باطن و روح شاعر آفریده است: «در سرزمین گم شدگان / ساده‌دلان / خواهان میوه‌های عدالت بودند / لبخند هر رئیس عدالت‌خانه /

نمایش هنر غفلت است / تبعیض و رشوه و رانت / تعقیب عادلانه ندارد». (همان، ۱۳۸۶: ۳۷)
شاعر، ریشه این بی‌عدالتی‌ها را به سقیفه و کربلا می‌برد و منشأ آن را از آن زمان‌ها می‌داند که تا زمان حاضر هم، به همین صورت، ادامه داشته است: «سقیفه / سرزمین غصبی و ناپاکی است / که کشت و کارش / زیان جاودان بشر بوده / کتمان‌کنندگان امر خداوند / درباره علی (ع) / سودای حق‌کشی را / آن‌سان رایج کردند که قرن‌ها / میان ملل گردش کند». (همان، ۱۳۸۶: الف: ۷۹-۸۰)

یکی دیگر از جلوه‌های چشم‌گیر هویت اجتماعی انسان در اشعار صفارزاده، مبارزه با فقر است. فقر، این دغدغه دیرین بشر، همواره ذهن شاعر را به خویش مشغول داشته است؛ به گونه‌ای که او در جای جای اشعارش به این موضوع اعتراض می‌کند و خواستار برابری و عدالت در جامعه است. او در آغاز جوانی به خاطر همین مسئله و دفاع از حقوق کودکان مستضعف، در اردوی تابستانی فرزندان کارگران شرکت نفت، در یک سخن‌رانی علیه تبعیض موجود و عوامل ستمی که مایه فقر و محرومیت کارگران و فرزندان آن‌ها بود، مورد بازجویی ساواک قرار گرفت و پس از چندی مجبور شد، کار خود را ترک کند. او در این مورد می‌گوید: «من معتقدم فقر باید از

روی زمین ریشه کن شود؛ چرا که قاتل انسان‌ها و استعدادهاست» (همان، ۱۳۸۳: ۶۳): «ای بنده خمیده / از آوار بار قسط / اقساط ماهیانه / سالیانه / جاودانه / آیا تو قامتی برای نشان دادن داری / و صدایی برای آواز خواندن». (همان، ۱۳۸۴: ۵۰)

با نگاهی به اشعاری که صفارزاده در مورد فقر سروده، به وضوح ملاحظه می‌کنیم که این بخش از شعر او در مقایسه با بخش‌های دیگر، دلنشین‌تر و جذاب‌تر است؛ شاید علتش این باشد که این گونه اشعارش، از درون شاعر می‌جوشد؛ زیرا فقر، مشکلی بود که خود صفارزاده در دورانی از زندگی خود با آن مواجه بود: «من به قدر کافی پول در اختیار نداشتم که کتاب بخرم و اغلب کرایه یا عاریه می‌کردم. روی هم رفته کمبودهای مادی برای بعضی‌ها به این دلیل مسئله روحی می‌کند که در جامعه باعث تحقیرشان می‌شود؛ ولی من در دوران تحصیل از چنان محبوبیت و حرمت خاصی بین معلمین و هم‌کلاسانم بهره‌مند بودم که مسئله‌ای به نام بضاعت مالی در ذهنم مطرح نمی‌شد. من اساساً و به طور فطری نسبت به جاه و قدرت‌های مادی، شیفتگی نداشته‌ام؛ چه بسا که این یک موهبت الهی بوده است که در مسیر سرنوشت مبارزاتی به من شجاعت و مقاومتی خاص می‌بخشیده، تا از طریق رفاه دوستی و تجمل‌پرستی به تباهی کشانده نشود». (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

این‌گونه است که او در اشعارش به فقر اعتراض می‌کند و با جسارت و شجاعت خاصش به مسئولان می‌تازد. او در جایی که محرومیت‌های طبقه پایین را توصیف می‌کند، به ثروت و رفاه زندگی اشراف و طبقات بالا نیز می‌پردازد؛ او وقتی فقر را نشان می‌دهد: «نجوای بچه‌های محله / و حرف نان / آرامش مردابی تل خاکروبه را / آواره می‌کند». (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۲۱)

بی‌درنگ، در ادامه از تجمل‌زنانی که با سنگ‌های جواهر به مقابل آینه می‌روند، سخن می‌گوید، تا بدین‌گونه تضاد بین این دو قشر را نشان دهد؛ زیرا اگر نویسنده‌ای تصویر واقعی و تحریف‌نشده‌ای از زندگی طبقات بالا به خواننده عرضه دارد، بی‌آنکه تضاد مناسبی بین طبقات بالا و پایین را به حساب نیاورد، تصویر او منعکس‌کننده واقعیت نیست». (پرهام، ۱۳۴۵: ۳۳)

در شعر «دهقان» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ج ۵۱)، او به گونه‌ای زیبا، به وصف دهقان و فداکاری‌ها و تلاش‌های او برای آبادانی کشور اشاره می‌کند؛ اما در مقابل به رفتار متقابل اربابان نسبت به او می‌پردازد: «تو عمری اشک خویش از بیم درد آبرو / همراه باران‌ها روان کردی / تو اندوه خود از فرزند و زن / در قلب صحراها نهان کردی / کنون گر دست‌های تاول‌آلودت / تهی از خرمن مال

است ولی در سینه‌ات / در زیر چرکین جامه‌ات / یک قلب انسانی درخشان است / که رشک مرد
ارباب است». (همان: ۵۲)

بدین‌گونه صفارزاده، با اشراف و آگاهی به موضوع فقر می‌پردازد، نه به شکلی ظاهری و احساساتی. او با نگاهی عمیق و کنجکاو به سمت و سوی ریشه‌های پنهان این درد انسان خوار می‌رود و آگاهانه نشان می‌دهد که این مشکل از کجا برمی‌خیزد.

صفارزاده همچون امین‌پور درد وطن دارد. ستایش سرزمین، ستایش یک نمود آرمانی است که برای شاعر ارزش ذاتی دارد. شاعر در این‌گونه اشعار همچون سربازی است که در رسالت تاریخی اجتماعی به هواداری از سرزمین خود می‌پردازد و در این میان، خویشتن را نیز آشکار می‌کند (لک، ۱۳۸۴: ۲۹). نگاه صفارزاده به هیچ وجه نگاهی بومی و مقید نیست؛ اندیشه او در تبادل با مناسبات سیاسی اجتماعی جهان شکل می‌گیرد. شاعر بیان می‌کند که علاوه بر وطنش، کشورهای دیگر از جمله افغانستان تحت ظلم و ستم دشمنان قرار گرفتند و مردم در آنجا بدون هیچ گناهی کشته می‌شوند. تعهد قومی و عشق او به کشورهای دیگر بیانگر شعر قومی و ملی صفارزاده است. وی نیز برای بیان این موضوع از عنصر تکرار در کلمات فغان و افغان بهره برده است: «جغرافیای جور و ستم / اعلام کرده / فغان و ناله و افغان هم وطن دارند / در سرزمین فغان و افغان / در افغانستان انسان بی‌گناه / کشتار می‌شود». (صفارزاده، ۱۳۸۴ الف: ۴۷)

نتیجه‌گیری

هویت از اجزای واقعیت‌های ذهنی است؛ که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار داشته و در فرآیندهای اجتماعی شدن شکل می‌گیرد و پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی مانده و یا در برخی موارد، تغییر می‌کند و بر اساس روابط جدید از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی، بر اساس ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. هویت نیز، که متأثر از روابط اجتماعی نسبت به ساختار اجتماعی، واکنش نشان می‌دهد، باعث تغییر آن شده یا موجب حفظ و بقای آن می‌گردد. ساختار اجتماعی می‌تواند موجب پیدایش انواع هویت اجتماعی در افراد شده و به خوبی قابل تشخیص باشد؛ لذا به وضوح می‌توان، هویت فرد آسیایی را از فرد اروپایی تشخیص داد. تنوع هویت‌ها، فراورده‌های اجتماعی‌ای هستند که عناصری نسبتاً ثابت و پایدار دارند.

صفارزاده و امین‌پور شاعرانی متعهد و ملتزم هستند که عنصر «تعهد» را به عنوان مهم‌ترین رکن شاعری می‌دانند؛ صفارزاده و امین‌پور بر مؤلفه‌هایی چون؛ آزادی‌خواهی، صلح‌طلبی، امید و خوش‌بینی تأکید می‌کنند. آن‌ها به مؤلفه‌هایی چون؛ عدالت‌طلبی، مبارزه با مفاسد اجتماعی، فقر، مبارزه با بی‌هویتی و ستم‌ستیزی تأکید زیادی دارند. مبارزه با نفس، به کمک اندیشه و زندگی‌ای عرفانی، از دیگر مؤلفه‌های هویت اجتماعی در اشعار هر دو شاعر اوست.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هر دو شاعر، در انتخاب واژگان، مضامین و لحن متناسب با زمانه خویش موفق عمل کرده و وظیفه خود را نسبت به شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند، به خوبی درک و از این رهگذر حماسه‌آفرینی‌های بزرگان خویش را برای آگاهی نسل‌های آینده در آثار خود منعکس نموده‌اند. آیندگانی که برای خلق حماسه‌های جدید به مرور و الگوبرداری از رشادت‌ها و از جان‌گذشتگی‌های پدران خویش سخت نیازمندند.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱ - آراین پور، یحیی، (۱۳۸۶)، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوآر.
- ۲ - اسکارپیت، روبیر، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.
- ۳ - امین پور، قیصر، (۱۳۷۲)، *آینه‌های ناگهان*، تهران: مروارید.
- ۴ - _____، (۱۳۷۳)، *دستور زبان عشق*، تهران: مروارید.
- ۵ - _____، (۱۳۹۱)، *گل‌ها همه آفتابگردانند*، تهران: مروارید.
- ۶ - _____، (۱۳۹۷)، *مجموعه کامل اشعار*، تهران: مروارید.
- ۷ - پرهام، سیروس، (۱۳۴۵)، *رنالیسم و ضد رنالیسم*، تهران: نیل.
- ۸ - جمعی از نویسندگان، (۱۳۶۸)، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، تهران: معارف.
- ۹ - جنگینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- ۱۰ - حاتمی، کوکب، (۱۳۸۰)، *کوکب سوخته*، تهران: شاهد.
- ۱۱ - حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، *انسان در اسلام و مکاتب دینی*، تهران: اساطیر.
- ۱۲ - دقیقیان، شیرین دخت، (۱۳۷۱)، *منشأ شخصیت در ادبیات داستانی*، تهران: نویسنده.
- ۱۳ - رفیعی، محمدعلی، (۱۳۸۶)، *بیدارگری در علم و هنر، شناختنامه طاهره صفارزاده*، تهران: هنر بیداری.
- ۱۴ - روح الامینی، محمد، (۱۳۶۴)، *گرد شهر با چراغ (تألیفی در مبانی انسان‌شناسی)*، تهران: کتاب زمان.
- ۱۵ - سلیم، غلامرضا، (۱۳۷۹)، *تاریخ تحولات جامعه ایرانی*، تهران: آذربان.
- ۱۶ - صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۳)، *سالار سبز، فصلنامه شعر*، شماره ۳۷.
- ۱۷ - _____، (۱۳۸۴ الف)، *بیعت بیداری*، تهران: پارس کتاب.
- ۱۸ - _____، (۱۳۸۴ ب)، *سفر پنجم*، تهران: پارس کتاب.

- ۱۹ - _____، (۱۳۸۶ الف)، در پیشواز صلح، تهران: هنر بیداری.
- ۲۰ - _____، (۱۳۸۶ ب)، از جلوه‌های جهانی، تهران: هنر بیداری.
- ۲۱ - _____، (۱۳۸۶ ج)، رهگذر مهتاب، انتشارات، تهران: هنر بیداری.
- ۲۲ - _____، (۱۳۸۶ د)، دفتر دوم، تهران: هنر بیداری.
- ۲۳ - _____، (۱۳۹۱)، بیعت بیداری، تهران: هنر بیداری.
- ۲۴ - علی اکبری، محمد، (۱۳۸۴)، هویت انسان، تهران: معارف.
- ۲۵ - گلدمن، لوسین و دیگران، (۱۳۷۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات)، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- ۲۶ - لک، منوچهر، (۱۳۸۴)، ایران زمین در شعر فارسی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ۲۷ - مختاری، محمد، (۱۳۷۷)، انسان در شعر معاصر، تهران: توس.

ب: مقالات

- ۲۸ - اکبری، منوچهر و خلیلی، احمد، (۱۳۸۹)، بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۳، شماره ۴، صص ۶۷-۴۵.
- ۲۹ - شادی‌گو، شهریار و توتونچیان، مهری و پروانه، فریبا، (۱۳۹۹)، مفاهیم حقوق بشر و شهروندی در اشعار پروین اعتصامی و طاهره صفارزاده، نشریه حقوق پزشکی، دوره ۱۴، ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، صص: ۳۶۴-۳۴۵.
- ۳۰ - شریفیان، مهدی و صادقی، سهیلا، (۱۳۸۸)، عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین‌پور، پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۷، شماره ۱۳، صص: ۳۸-۲۳.
- ۳۱ - صفری، جهانگیر و بنی‌طالبی، امین و گرجی، بهنام، (۱۳۹۷)، باستان‌گرایی و واژگانی در اشعار قیصر امین‌پور، نشریه ادبیات پایداری (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص: ۲۱۷-۱۹۷.

- ۳۲ - قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۳). هویت در فضای پست مدرن (بررسی آرای چنتال موفی در باب هویت، نشریه مطالعات راهبردی، دوره ۷، شماره ۲، صص: ۲۷۴-۲۵۵).
- ۳۳ - قربانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۳)، هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری، نشریه مطالعات ملی، دوره ۵ شماره ۲، صص: ۸۶-۶۳.
- ۳۴ - گنجعلی، عباس و انق، نعمان، (۱۳۹۴)، بررسی و تطبیق اندیشه‌های اجتماعی در شعر بدر شاکر السیاب و قیصر امین پور، نشریه ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۷، شماره ۱۳، صص: ۲۰۰-۱۷۵.